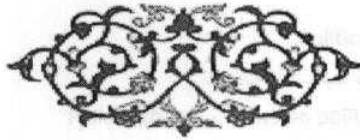


دائرة المعارف اندیشه های سیاسی



مطالعه آزاد؛ مقال کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل، و

حقوق بین الملل



مؤلف: میلاد منصوری

بهار سال ۱۳۹۵ هجری شمسی





سرشناسه : منصوری، میلاد ۱۳۶۸.

عنوان و نام پدیدآور : دایره المعارف اندیشه های سیاسی / مؤلف میلاد منصوری

مشخصات نشر : تهران : میلاد منصوری، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۳۵۰ ص.

شابک : 978-600-04-5186-8

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۵۰.

موضوع : علوم سیاسی - تاریخ

موضوع : Political science -- History

موضوع : فیلد فان - نظریه درباره سیاست و حکومت

موضوع : Philosophers -- Views on politics and government

رده بندی کنگره : ۲۱۳۹۵ د ۷۶/م ۷۱ JA

رده بندی دیویی : ۳۰

شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۶۱۸۰۹

دایره المعارف اندیشه های سیاسی

«جای نخست»

نویسنده و پدیدآورنده : میلاد منصوری

«آماده سازی پیش از انتشار»

ویرایش و ویراستاری : میلاد منصوری

شابک : ۸-۵۱۸۶-۰۴-۶۰۰-۱۷۸

چاپخانه : حیدری

صحافی : پیام

قیمت : ۱۸۰۰۰۰ ریال

تیراژ : هزار نسخه

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۵

رایانامه : milad.mansuri20@gmail.com

ISBN:978-600-04-5186-8



9 786000 451868

مکاتب و نظریه ها :

۱۱		مقدمه
۳۰		آناشسیم
۳۵		لیبرالیزم
۵۸		دموکراسی
۶۹		کمونیسم
۷۹		لنینیسم
۸۵		نازیسم
۹۲		فاشیسم
۱۰۵		ناسیونالیسم
۱۱۲		چپ نو
۱۱۸		امپریالیسم
۱۳۲		مرکانتلیسم
۱۳۸		نخنه گرایی (الیتسم)
۱۵۱		ایکوری
۱۵۹		شیکاگو
۱۶۹		اومانیزم
۱۷۷		رمانتیسم
۱۹۲		رادیکالیسم
۱۹۴		سندیکالیسم

۱۹۸	کایمتالیسم
۲۱۲	کالونیسم
۲۲۷	فرانکفورت
۲۴۳	مارکسیسم
۲۶۹	سوسیالیسم
۲۸۱	فمینیسم
۳۰۳	محافظه کاری
۳۱۲	توتالیتاریسم
۳۲۵	پست مارکسیسم
۳۵۰	منابع

www.ketab.ir

مقدمه

مطالعه اندیشه های سیاسی گذشته، نشان می دهد که در گذشته، متفکران سیاسی، میان واژه ها و مسائل سیاسی، مرزهای مشخصی را آنگونه که امروز در اصلاحات سیاسی متداول است، تصور نمی کرده اند و واژه های سیاسی با حد و رسم خاص و مرزبندی های مفهومی امروز در ذهن آنان انعکاس نداشته است.

مثلا دولت به عنوان اجتماعی که برخوردار از حاکمیت است و دارای سازمانی سیاسی برای نیل به هدف های عمومی و برآوردن نیاز های همگانی است، و یا حکومت به معنی سازمانی که از طریق نهادهای خاص، اراده دولت را تنظیم و بیان و اعمال می کند، مطرح نبوده است؛ ولی این بدان معنی نیست که سازمان داده این گونه مقوله ها، بی سابقه بوده است و در اندیشه های گذشتگان، مسائل مرعوط این مفاهیم وجود نداشته است، بلکه گاه در کهن ترین اندیشه های سیاسی، مسائلی چون منصب دولتی و گذار از اختیار قانون گذاری، اشکال حکومت و انتخابات دیده می شود و گاه فاصله های زمانی بسیار اندک می نمایند.

اصولا تاریخ سیاسی در همه ی اجتماعات ابتدایی و پدیدرفته، نشانگر وجود دو دسته ی متمایز فرمانروایان و فرمانبرداران است. نظریه ی دورکیم می بر این که در آغاز زندگی جمعی بشر، این تمایز وجود نداشته است، بلکه قدرت به گروه تعلق داشته است و همه ی افراد از قواعد عمومی مورد قبولشان اطاعت می کردند، احتمالا نادر است؛ و این که شخصی کردن اقتدار، پدیده ای جدید در زندگی اجتماعی بشر شمرده می شود، فاقد دلایل قانع کننده ای است.

اندیشه های سیاسی بشر را در رابطه با مسائل حقوق سیاسی می توان در سه فراز مورد بررسی و مطالعه قرار داد:

۱. اشعار سیاسی هومر

تاریخ اندیشه های سیاسی، تا پندار های دو شاعر بزرگ یونان باستان هومر (قرن نهم ق.م) و هزیود (قرن هشتم ق.م) به گذشته بر می گردد. عقاید فلسفی هراکلیت (۵۷۶_۴۸۰ ق.م) که همه



چیز را در حال دگرگونی می پنداشت و می گفت: " در یک رودخانه، دو بار نمی توان فرو رفت". این اندیشه سیاسی را بر می انگیزت که تغییر سازمان ها و نهاد های سیاسی موجود، خلاف سنت خلقت و جهان نیست و آینده ی دگرگونی ها به سود حق و استقرار عدل و شایستگی است.

گرچه در طول تاریخ سیاسی جهان، مفاهیم سیاسی، با تغییرات بنیادی همراه بوده است- به عنوان مثال، مفهوم دولت یونانی به قدری با جامعه های سیاسی و نظام های حکومت امروز اختلاف دارد که پیدا کردن قدر مشترک در میان آنها خالی از اشکال نیست- ولی مسائل مشترکی که انسان در همه شرایط با آن مواجه بوده، نوعی تفکر مشابه را در زمینه ی عدالت و آزادی حکومت به وجود آورده است که علاوه بر قدمت و تفاوت و پیچیده گی سیاسی، یک جریان مستد تاریخی را به ذهن متبادر می کند. در فلسفه یونان قدیم، عنوان تدبیر مدن یا سیاست مدن، رومیی بخش از حکومت عملی را در بر می گرفت و در تقسیم موضوعات حکمت، نخست آن را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کردند، سپس حکمت نظری را به دو بخش علم کلی و ماقبل الطبیعه 'الاهیات' و مابعد الطبیعه (طبیعات) و قسمت عملی را به سه بخش علم اخلاق و تدبیر مدن تقسیم می کردند.

طبق قانون اساسی آتن که در سال ۵۰۲ ق م تصویب رسید، به عنوان نمونه ی قانون مدون عهد قدیم، مجموع اتباع ذکور آن شهر، مجموع عموم را تشکیل می دادند و هر فرد آتنی که به بیست سالگی می رسید، حق داشت در این شورای شهر شرکت کند و این شورا تقریباً همه ی اقداماتی را که متشابه عمل قانونگذاری بود و مظهر اقتدار عموم محسوب می شد، انجام می داد. بدین ترتیب از جمیع طبقات ملت (مردم آتن) هیأتی انتخاب می شد که می توانست در یک دوره خاص، به نام همه مردم کار کند. کلیه اتباع آتن به ده طایفه تقسیم می شد و از میان آنها یک هیأت ده نفری، خط مشی اداره ی امور به دست می گرفت.

مساله مقایسه ی حکومت ها از داغ ترین مباحثی بود که آتنی ها نسبت به آن علاقه نشان می دادند و همواره میان سه نوع حکومت ایران و اسپارت و آتن که اولی را نمونه ی حکومت استبدادی، و دومی را الگوی حکومت اشراف، و سومی را مصداق حکومت عامه و مردمی می دانستند، به ترجیح و تحسین یکی از آنها می پرداختند. در قرن پنجم ق م کنجکاوی در زمینه ی



مسئله حکومت، به صورتی جالب در میان متفکران و فلاسفه رواج داشت این نکته، از تاریخ هرودوت کاملاً مشهود است، او می نویسد: هفت نفر از ایرانیان مامور گشتند تا فواید و معایب سه نوع حکومت سلطنتی و اشرافی و دموکراسی را مورد بحث قرار دهند و این بحث بدین جا منجر شد که حکومت سلطنتی به تدریج تنزیل می یابد و مبدل به حکومت ستمگری و استبدادی می شود، در حالی که دموکراسی تمام مردم را در برابر قانون مساوی می شناسد. اما دموکراسی به سهولت مبدل به حکومت رجاله ها می شود و مسلم است که حکومت هر گاه به دست بهترین افراد اداره شود، ترجیح دارد و در این میان چیزی بهتر از حکومت فردی افضل نخواهد بود. وجود اندیشه های برجسته در فلسفه یونان و نیز در قدیم ترین اندیشه های فلسفی و سیاسی بشر، نشانگر تأثیر ایران در فلسفه ی سیاسی، و الهام بخشی انبیای الهی در اداره ی امور عامه و حکومت است. زیرا قدیم ترین فرهنگ های یونان، چین، هند، و ایران با اندیشه و نظریات نشأت گرفته از پیامبران آریخته است.

هرودوتوس که قبل از سقراط می زیست است در کتاب سوم تاریخ خود اشکال سه گانه حکومت را چنین توصیف می کند: « یک سالاری حکومت فردی، چند سالاری (حکومت هیأت)، و مردم سالاری (حکومت مردم) ». این بحث مربوط به صورت مکالمه ای میان چند ایرانی است، ولی مسلماً موضوعی است الهام گرفته از فلسفه ی سیاسی یونانی، و نخستین بحث های تاریخی است که درباره ی انواع حکومت، در تاریخ ثبت شده است.

۲. سقراط

سقراط (۴۶۹_۳۹۹ ق.م) در رساله ی دفاعیه ی خود به گونه ای حکومت آتن را که امروز به دموکراسی توصیف می شود مورد انتقاد قرار می دهد و از مجموع نصرات ری- که به طور مستقیم یا به وسیله ی شاگردانش نقل شده است- چنین به دست می آید که سقراط حکومت را پنج شکل تصویر می کرده است:

نخست: حکومت فرامانروای عادل که دارای علم، تقوا، حکومت و عدالت است، و تمام اقتدار را در دست دارد و جامعه را براساس مصالح عامه اداره کند.



دوم: حکومت سلطان مستبد که فاقد حکومت و عدالت است و طبق خواسته های و منافع شخصی و گروهی خود بر کشور حکم کند.

سوم: حکومت نجبا، در این نوع حکومت، سرنوشت کشور به دست عده‌ی معدودی از اشراف و نجبا قرار می‌گیرد و قرائن تاریخی نشان می‌دهد که منظور از نجبا، قشر ممتاز جامعه است که به خاطر لیاقتی که از خود نشان می‌دهند، قادرند جامعه را اداره کنند؛ این نوع حکومت بیشتر مورد حمایت اسپارت بوده است.

چهارم: حکومت اغنیا، از توضیحات افلاطون پیرامون اغنیا، روشن می‌شود که منظور از اغنیا، ثروتمندان و استثمار کنندگان (سرمایه دار) نیست، بلکه آن قشر زحمت کش است که در تجربه، توانایی خود را در تدبیر اقتصاد به ثبوت رسانیده است و با قناعت توانسته‌اند به جز تامین نیازهای خود، اندوختنی داشته باشند.

پنجم: حکومت عامه یا مردمی، که اداره کشور بر عهده خود اهالی است در آتن همین نوع حکومت حاکم بود و عمدتاً حمایت می‌شد.

سقراط بر اساس تلازم تقوا و علم، حکومت عامه را نوعی هرج و مرج و مستلزم دخالت افراد نا صالح و اتخاذ شیوه های ناشایست می‌شمرد. حکومت یک زمامدار تحصیلکرده و با فرهنگ و عادل را که حکمت و عدالت و یا تعبیر دیگر تقوا و علم را یک جا داشته باشد، ترجیح می‌دهد، لذا براساس این تفکر، به نوع دموکراسی آتن اعتراض داشت و از آن جا که اقناع افکار را در سیاست لازم می‌شمرد، سیاست را مبتنی بر حکمت می‌دانست.

۳. افلاطون

افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) با نوشتن کتاب جمهوریت و رساله های دیگر، شرح مبسوطی از یک جامعه آرمانی ترسیم نمود که خود نیز احتمال تحقق آن را نمی‌داد. گرچه کتاب افلاطون را به دلیل تنوع مسائل نمی‌توان در هیچ طبقه بندی علوم گنجانید، ولی این کتاب، ما را با اندیشه های سیاسی قابل توجهی در زمینه جامعه و حکومت، آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که حکومت را



می توان به اشکال مختلف طرح کرد. برخی از شارحان نظریات افلاطون، حکومت را از دید وی، به ترتیب به پنج دسته تقسیم کرده اند:

۱- حکومت فلاسفه، که در آن اداره جامعه بر عهده یک یا چند فیلسوف است و به دلیل حکمت و عدالتی که دارند، از روی عدل و انصاف عمل می کنند و حقوق همه اقشار مردم را تامین می سازند.

۲- حکومت نظامیان، که به دلیل داشتن شهادت و شجاعت، در اداره مملکت از موقعیت قابل توجهی برخوردارند و به خاطر حفظ انضباط و نظم، به حکومت فلاسفه نزدیک ترند.

۳- حکومت اغنیا، که با صرفه جویی و تدبیر اقتصادی و عقل معاش عملاً قدرت اداره جامعه را که به مناسبتی یک خانواده بزرگ است، ثابت کرده اند.

۴- حکومت عامه مردم، که مولا با دخالت افراد فاقد لیاقت و صلاحیت همراه است و به دلیل تفاوت هایی که در میان افراد وجود دارد، همه نمی توانند وظایف مساوی داشته باشند. از این رو، این نوع حکومت، مرئوس و به دور از حکمت است.

۵- حکومت استبدادی، که با فرارزایی شخص، موجب پایمال شدن منافع و مصالح عامه و فدا شدن آن در راه دستیابی سلطان است. بر به امیال و اغراض شخص می شود.

ولی افلاطون، در کتاب هشتم و نهم از کتاب جمهوری، شرح سه نوع حکومت و سه شکل فاسد و منحط آن می پردازد:

نخست حکومت سلطنتی که شکل فاسد آن استبداد است، سپس حکومت ریستوکراسی که شکل فاسد آن به حکومت الگارش می انجامد، و سوم دموکراسی که سرانجام به حکومت عوام الناس (دموکراسی) مبدل می شود.

افلاطون با وجود این که حکومت فلاسفه را ترجیح می دهد و می گوید: "زاماندار باید فیلسوف باشد و بهترین دولت ها آن است که بهترین مردم حکومت کنند و حکیم حاکم باشد و حاکم حکیم شود". اما به این نوع اظهار نظر ساده اکتفا نمی کند و شالوده یک جامعه رویایی و پیچیده را می ریزد و جامعه را در تشبیه به یک انسان، به سه طبقه تقسیم می کند. طبقه مولد ثروت که

به منزله قوه‌ی شهوانی هست و طبقه نظامی که کار قوه غضبیه را انجام می دهد و بالاخره طبقه حاکم که به مثابه عقل در وجود انسان است. افلاطون، ازدیاد ثروت و فقر را عمل گسستن روابط طبقات جامعه و موجب فساد اخلاق و تباهی روح انسان ها و مایه‌ی شورش علیه حکومت می-شمارد، و از این رو طبقه زمام دار و نظامیان را که دارای اقتدار عمومی هستند از مالکیت محروم می کند، و مالکیت طبقه پیشه وران و ارباب صنعت و زراعت می نهد.

نظریه سیاسی افلاطون در کتاب جمهوریت که بسیاری آن را نوعی اشتراکیت تلقی کرده اند، خالی از ابهام نیست. به ویژه که خود، آن را یک رویا و آرزو توصیف کرده است و تحقق آن را عملی ندانست. چنان که در اواخر عمر، رساله‌ی دیگری موسوم به نوامیس نوشت که به عمل و واقعیت ردیک، تر بوده، او در نظریه جدید از آن چه در جمهوریت پیشنهاد نموده بود عدول کرد و وظیفه ممد دولت و نظام سیاسی را تعلیم و تربیت ملت دانسته است.

۴. ارسطو

از میان نوشته های ارسطو در زمینه‌ی سیاست و جامعه و حکومت، تنها کتاب سیاست و اصول حکومت آن را در دست داریم.

گر چه افلاطون در بیشتر مسائل سیاسی مبتدا است، به ویژه در زمینه‌ی منشأ جامعه و تقسیم کار، مباحث مشروحی را در جمهوریت و نوامیس ارائه می دهد، ولی نظریه معروف ارسطو مبنی بر این که: «گروهی جوینی ذاتی انسان، موجب دوستی است. مثابه رفاه انسان و تحقق جامعه و تشکیل دولت است». بر نظریه افلاطون ترجیح دارد. زیرا ارسطو با این نظریه تقدم زمانی فرد را بر جامعه، ثابت می کرد و در عین حال به مانند کردن جامعه به مجموعه‌ی فردی، (ارگانیسم اجتماعی) از افلاطون فراتر می رفت. ارسطو، در دفتر سوم کتاب سیاست، پس از بیان هدف های حکومت، سه شکل حکومت: سلطنت، آریستوکراسی، و جمهوری را می پسنید و حکومت های تورانی (ستمگر)، الیگارش و دموکراسی عام را ناپسند توصیف می کند و حکومت الیگارش را ناشی از قدرت توانگران، حکومت دموکراسی را ناشی از تهیدستان می داند و هر دو را از فضیلت



به دور می شمارد و حکومت پسندیده را مشکل از افرادی می داند که در ثروت نیاکان و نیروی هوش و اندیشه و اخلاق برترند.

ابهامی که در برگردان اصطلاحات به کار رفته در نوشته های فلاسفه یونان وجود دارد، بسیاری از مفسران نظریات سیاسی را دچار اختلاف نظر کرده است. به این معنی که به جز دو نظریه ی حکومت اکثریت و حکومت طبقه متوسط، طرفداری از نوعی حکومت مشروطه را نیز به ارسطو نسبت داده اند؛ و همچنین برخی، حکومت قانون را حکومت آرمانی ارسطو دانسته اند. در گفته های ارسطو سه عنصر اساسی به چشم می خورد که می تواند عامل دیگری برای این اختلاف نظر محسوب شود.

نخست حکومت عامه یا اکثریت یا قشر متوسط، که بیشترین مردم را تشکیل می دهند.

دوم: قانون که به جای فرد، هیأت اقتدار عامه را در اختیار دارد. اساسا خردمند ترین زمام دار نمی تواند از قانون بی نیاز باشد. زیرا قانون یک خاصیت غیر شخصی دارد که افراد به هر اندازه هم که خوب باشند نمی توانند بدان پایا بردند. آن خاصیت را در خود تحقق بخشند.

سوم: حکومت فرد و یا گروهی که توسط مردم، از میان دانایان و کارشناسان سیاسی برگزیده می شوند. زیرا از یک طرف، محروم کردن مردم از حکومت به طور مطلق، نارواست و از طرف دیگر، شرکت دادنشان هم در حکومت به طور کامل زیان آور است. پس بهتر آن است که فرمانروایان را مردم انتخاب کنند، اما نه از میان خود بلکه از میان دانایان و کارشناسان شایسته. ولی آنچه در کتاب سیاست ارسطو بیش از هر چیز جلب توجه می کند، طبقه متوسط است که بیشترین اند، نه چندان زور و زر دارند که دیگران به مال و مثال آن ها دل ببندند، و نه - همان تهمی دست اند که چشم طمع به دیگری داشته باشند. این طبقه، همیشه تعادل را در جامعه نگاشته می دارد و مانع از تسلط یکی از دو نظام افراطی بر آن می شوند.

از این رو به عقیده ارسطو حالت آرمانی در هر کشوری آن است که افراد متوسط آن بیشترین باشند. زیرا هر جا گروهی دارای همه چیز و گروهی دیگر بی چیز باشند، یا دموکراسی افراطی، یا

حکومت تورانی (ستمگر و مستبد) بر آن چیره می شود، ولی این نوع حکومت های فاسد، کمتر از حکومت طبقه اکثریت متوسط به وجود می آید.

ارسطو بر اساس آن نظریه، در دفتر پنجم کتاب سیاست، به تفسیر شورش ها و انقلاب ها می پردازد و راه های جلوگیری از تحركات و آشوب ها را ارائه می دهد.

در قاموس سیاسی عصر جدید، حکمران مطلق، به کسی گفته می شود که حق وضع و ابتکار هر نوع قانونی را دارد و آن ها را به صرف اراده خود، خلق و لغو می کند. اندیشه حاکمیت معاصر، بر این فرض استوار است که به چنین کسی این حق و اختیار تفویض شده است که هر چه را بخواهد، بجامه عمل بپوشاند. توماس هابز چنین، حاکمیت را تصور می کرد در حالی که بعد از این، قدرت بری ملت، قابل قبول شناخته شد.

۱.۵ اگوستین

در سال های اولیه ی مسیحیت، فلسفه سیاسی بر اصل اطاعت از قیصر استوار بود؛ و مسأله مهم آن بود که هر گاه اطاعت از قیصر اطاعت از خداوند است یا نه. اگوستین، همگون و متعارض شود، کدام یک را باید انتخاب نمود. این مسأله از آن جهت پیچیده بود که فلاسفه سیاسی آن عصر، تاکید بر آن داشتند که اطاعت از زمام دار، وظیفه ای است که از طرف خداوند بر انسان تکلیف شده است. اعتقاد به این که در چنین مواردی باید اطاعت خداوند را بر اطاعت قیصر ترجیح داد، زمینه نامشروع بودن حکومت را-دست کم در بعضی موارد- فراهم می نمود. از آن جهت که تشکیل امپراطوری، بدون مطلق بودن مشروعیت حکومت امکان پذیر نبود، به تدریج این شعار سیاسی در جامعه آن عصر پا گرفت که پادشاه در آن واحد، هم حاکم کشوری است و هم مامور آسمانی همین عامل بود که امپراطوران را به مسیحیت متداول که این تعلیم را توصیه می کرد، کشانید.

ولی این نظریه سیاسی به همان اندازه که قدرت سیاسی امپراطور را تحکیم می نمود، به موازات آن، به دسته مذهبی کلیسا نیز قوت می بخشید و زمینه نفوذ آن را فراهم می آورد. تاکید بر این



نظریه که کلیسا و دولت چون روح و بدن، مدام در تماس با یکدیگرند و از هم جدا نمی شوند امپراطوری را راضی و مطمئن می ساخت ولی در باطن استقلال قدرت سیاسی را مورد تهدید قرار می داد.

اندیشه سیاسی آن عصر، سعی داشت با مرزبندی ای چون روح و تن، دنیا و آخرت و نظایر آن، از برخورد دو قدرت واقعی حکومت جلوگیری کند. اما به هر حال این تصادم و تضاد حداقل - در بعضی موارد اجتناب ناپذیر بود.

اگوستین (متوفی سال ۴۳۰م) شاهد سقوط امپراطوری ضد مسیحیت در برابر نفوذ افکار سیاسی و مسیحیان از رمان بود و در آن جریان سیاسی تضاد تفکر مذهبی با قدرت سیاسی را به چشم خود دید و برای حل این مشکل کتاب شهر خدا را به رشته تحریر در آورد و در این گفت و گوازی دو نوع حکومت سخن به میان آید.

نخست: حکومت دنیوی یا شهر مینه. «دولت-کشور» که در آن جهانداران و حاکمان صاحب اقتدار، فرمان می رانند و تا وقتی که آنرا عدالت و امنیت و نظم برقرار می کنند، اطاعت از ایشان وظیفه دینی است، ولی برای اعطای شهر خدا، این وسیله ای است که باید از آن برای رسیدن به مقصود نهایی که صلح پایدار آسمانی است، استفاده کنند. و به هنگام دور شدن دولت از مسیر عدالت و صلح، گر چه دیگر مورد احترام شهروندان شه خدا قرار نخواهد گرفت، ولی در عین حال قوانین آن را هم نقض نخواهند کرد.

دوم: نظام حاکم جهانی که دامنه آن، سر تا سر جهان و ملت ها را فرا می گیرد. از پیوند عشق و محبت و سازگاری عاطفی ناشی می شود. در قلمرو این نظام خدایی، همه بندگی خدا به طور مثبت و فعال با هم متحد می شوند، تصمیم می گیرند همدیگر را - که آفریدگار انسانی مشترک هستند - دوست بدارند؛ و این صلح تنها به مفهوم متارکه جنگ یا زندگی توأم با همزیستی مسالمت آمیز که از ترس کیفر های قانونی ناشی می شود، نیست.

جامعه ای که آگوستین آن را شهر خدا می نامد، هدفش در دنیا تحقق بخشیدن به دو مطلوب بزرگ انسانی؛ یعنی صلح و عدالت است.

